

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جواب مرحوم اصفهانی از اشکال استصحاب زمان

[1]

بحث رسید به جواب مرحوم محقق اصفهانی اعلی الله مقامه الشریف، مرحوم محقق اصفهانی می‌فرماید در فرضی که ما این عنوان نهار را به عنوان مقوم قرار بدهیم از قیود مقومه قرار بدهیم فرمودند این بر دو قسم است، خود مقوم بر دو قسم است یک قسم مقومی است که به وجوده المحمولی قیداً دخیلاً فی مصلحة الامساک، اگر گفتیم مولا فرموده امسک فی النهار، نهار را قید مقوم قرار دادیم اولاً و این به وجودها المحمولی است یعنی خودش به وجود استقلالی خودش، نهار باید باشد، تقید امساک هم باید به این نهار باشد این یک فرض است.

فرض دوم این است که نهار را به وجودها الناعتی دخیل بدانیم یعنی بگوئیم الامساک النهاری، و خلاصه اینکه مرحوم اصفهانی می‌فرماید بین این دو عنوان فرق وجود دارد. بین الامساک فی النهار و الامساک النهاری با فرض اینکه در هر دو نهار عنوان مقوم را دارد اما بینشان فرق وجود دارد.

ما باید بیان ایشان را کاملاً ذکر کنیم چون برخی از اشکالاتی که صاحب منتقی فرمودند ناشی از این است که کلام مرحوم اصفهانی را اینجا ناقص آوردند و الا با توجه به آن اگر کامل ذکر می‌فرمودند برخی از این اشکالات وارد نیست که ذکر خواهیم کرد، این چیزی است که خیلی از بزرگان ما گرفتارش هستند نه اینکه بگوئیم در خصوص کتاب منتقی اینطور شده.

غالباً نظریه‌ای که نقل می‌شود یک بخشش را بیان می‌کنند و شروع می‌کنند به اشکالات، اما اگر کامل نقل شود خیلی از اشکالات دفع می‌شود در بعضی از دروس اساتید بزرگ دیگر هم همین قضیه زیاد اتفاق افتاده.

مرحوم اصفهانی می‌فرماید ما اگر گفتیم الامساک فی النهار را می‌خواهیم اینجا استصحاب نهار برای ما مفید است، استصحاب می‌کنیم بقاء نهار را، نهار را تعبداً اثبات می‌کنیم و امساک هم بالوجدان محقق است و نتیجه این می‌شود که امساک وجدانی در نهار تعبدی درست می‌شود.

مولا گفته امسک فی النهار نهارش را با استصحاب درست می‌کنیم، امساکش را هم با وجدان. اما اگر مولا الامساک النهاری را اراده کرده باشد اینجا دیگر استصحاب بقاء نهار فایده‌ای ندارد، استصحاب بقاء نهار برای ما امساک نهاری را نه بالوجدان و نه بالتعبد (هیچ کدام) اثبات نمی‌کند.

بعد می‌فرمایند نتیجه این است که التعبد بالنهار غیر التعبد بكون الامساک نهاریاً، شما وقتی نهار را استصحاب می‌کنید اینجا تعبد به بقاء نهار پیدا می‌کنید آیا تعبد به بقاء نهار، تعبد به امساک است؟ خیر. پس امساک اینجا تعبداً واقع نشده، امساک نهاری هم نمی‌دانیم وجداناً واقع شده یا نه؟ پس امساک نهاری با استصحاب بقاء نهار نه بالتعبد ثابت می‌شود و نه بالوجدان.

در الامساک فی النهار ما با استصحاب بقاء نهار می‌گفتیم امساکش بالوجدان محقق می‌شود، اما در الامساک النهاری با استصحاب بقاء نهار امساک را نه از راه تعبد می‌توانیم درست کنیم، چون تعبد ما مربوط به نهار است و نه از راه وجدان. وجدان اصل امساک را برای ما روشن می‌کند اما امساک نهاری را نمی‌دانیم وجداناً واقع شده یا نشده؟

اینجا مرحوم اصفهانی به نظر من عبارتی می‌آورند برای جواب از یک سؤال مقدر؛ که بالأخره در الامساک فی النهار، این فی النهار قید برای امساک است قیدیّت به معنای شرطیّت اقتضا می‌کند تقيّد واجب را، یعنی بالأخره در همان الامساک فی النهار هم این امساک مقید است به اینکه در نهار باشد، چطور شما می‌آئید در الامساک فی النهار نهارش را استصحاب می‌کنید می‌گوئید امساکش هم با وجدان محقق می‌شود، امساکش هم مقید به نهار است.

اما شما امساک نهاری را بالوجدان ندارید بالتعبد هم ندارید. مرحوم اصفهانی می‌فرماید قبول داریم در الامساک فی النهار این تقيّد و قیدیّت به این معناست که این امساک مقید است و در نتیجه در الامساک فی النهار تعبد به تقيّد محقق نیست، ما نمی‌توانیم بگوئیم به امساک متعبد می‌شویم و اینکه امساک مقید هم حاصل شده، اما می‌فرمایند إلا أنّ تقيّد الامساک بكونه فی النهار التعبدی وجدانی؛ فرق بین الامساک فی النهار و الامساک النهاری این است که در الامساک النهاری تقيّد هم شرعی است، در الامساک فی النهار تقيّد وجدانی است.

مرحوم اصفهانی می‌فرماید تقيّد امساک به نهار تعبدی وجدانی است إلا أنّ تقيّد الامساک بكونه فی النهار التعبدی وجدانی لا حاجة فيه إلى التعبد، ما دیگر نسبت به این تقيّد نیاز به تعبد نداریم، اما به خلاف الامساک النهاری. الامساک النهاری نه تعبدی در اینجا وجود دارد و نه وجدانی. شما فقط یک تعبد به بقاء نهار دارید نسبت به امساک نه وجداناً می‌توانید بگوئید امساک مقید به نهار حاصل شده و نه تعبداً.

انسان وقتی به نهاية الدرايه مراجعه می‌کند مرحوم اصفهانی اصل نظرشان همین است که صاحب منتقى فرمودند بین الامساک فی النهار و الامساک النهاری فرق است. اولی را می‌گویند قید به وجودها المحمولی است و دومی را می‌گویند بوجودها الناعی است، این تعابیری است که از این دو عبارت وجود دارد.

باز با مجموع کلمات در هر دو هم ایشان مسئله‌ی تقيّد را قبول دارد می‌فرماید هم در الامساک فی النهار و هم در الامساک النهاری این امساک مقید به نهار است، شما الآن در ذهن خودتان هم یک مقداری تأمل بفرمایید می‌گوئید الامساک فی النهار اینجا هم امساک مقید این است که در نهار باشد، با الامساک النهاری از نظر تقيّد فرقی بین‌شان وجود ندارد، همینطور هم هست. اصفهانی می‌فرماید در هر دو نهار عنوان قیدیّت را دارد و امساک مقید به این است. در هر دو نهار قید مقوم است اما فرقی‌شان این است که در اولی نهار عنوان محمولی را دارد یعنی مستقل است.

مستقل که شد اصفهانی می‌فرماید وقتی ما استصحاب بقاء نهار کردیم مستقل که شد بمنزلة الجزئین می‌شود، جزء دوم را با

استصحاب درست می‌کنیم و جزء اول یعنی امساک را با وجدان درست می‌کنیم، آنوقت نتیجه این می‌شود که امساک مقید به نهار تعبیدی وجدانی است، تقیدش تقید وجدانی است، یعنی یک تقید تعبیدی نیست. شارع نگفته باید به این امساک متعبد شوی تا ما بگوئیم استصحاب بقاء نهار ما را نمی‌تواند متعبد به امساک کند، تعبیدی نیست. خود وقوع امساک مقید به نهار تعبیدی، می‌فرمایند یک امر وجدانی است، در حقیقت ما بالوجدان امساک مقید به نهار تعبیدی را تحصیل کردیم همین کافی است.

اما در الامساک النهاری باز اینجا هم عرض می‌کنیم نهار قید است، یک. دو: مقوم است، سه: عنوان محمولی را ندارد و عنوان ناعتی و وصفی را دارد. وقتی عنوان وصفی را داشت شارع می‌گوید من از تو امساک نهاری را می‌خواهم. می‌گوئیم با استصحاب بقاء نهار این امساک نهاری، امساک موصوف به کونه فی النهار تعبیداً حاصل می‌شود؟ نه، وجدان اصل امساک را برای شما می‌آورد، اما امساک متّصف به کونه فی النهار را وجدان نمی‌آورد.

در اولی پای اتّصاف در کار نبود اصل امساک یک جزء قضیه بود که می‌گفتیم این جزء را وجدان می‌آورد و جزء دوم را تعبید می‌آورد، اما امساک موصوف به این وصف را نه تعبید در اینجا راه دارد، چون تعبید فقط می‌گوید شما بگو نهار باقی است و نه وجدان. لا تعبیدی و لا وجدانی، این فرق بین این دو تا.

باز مرحوم اصفهانی مسئله را تمام نمی‌کند، استدراکی در آخر کلامشان دارند که می‌فرمایند اگر خود امساک نهاری موضوع برای حکم باشد. خود امساک نهاری را ما آمدم موضوع قرار دادیم برای حکم، اینجا می‌فرمایند ما یک استصحابی می‌توانیم کنیم و آن اینکه بگوئیم یک امساک داریم که روزه‌دار از اول تا آخر روز یک امساک واحد دارد، بگوئیم این امساک قبل از این دقیقه کان نهاریاً، الآن هم بگوئیم عنوان نهاری دارد. بگوئیم هذا الامساک الواحد کان نهاریاً و الآن کما کان، الآن هم این امساک عنوان نهاری را دارد.

آن جزء اول امساک که به عنوان متیقّن ماست متّصف به نهاریّت بوده، باید این جزء هم (چون فرض ما این است که امساک واحد است این متّصف به نهاریّت باشد) می‌فرماید این استصحاب جریان دارد بگوئیم یک امساک واحد هست یعنی من اوله‌إلی آخر النهار، قبل از این جزء آن امساک متّصف به نهاریّت بوده و الآن هم ما بیائیم استصحاب کنیم اتّصاف این امساک را در این آن مشکوک به نهاریّت.

می‌فرمایند حالا اگر مولا الامساک فی النهار را موضوع قرار داد اینجا دیگر نیازی نداریم به اینکه استصحاب کنیم کونه فی النهار را، یعنی تقریباً از این نعم به بعد یک فرق دومی بین این دو تا عنوان مرحوم محقق اصفهانی دارند بیان می‌کنند. تا قبل از نعم بحث در استصحاب خود زمان بود، فرمود در الامساک فی النهار استصحاب زمان به درد می‌خورد، در الامساک النهاری استصحاب زمان به درد نمی‌خورد که توضیحش را دادیم.

اما بعد از نعم استصحاب می‌آید روی امساک می‌فرماید در الامساک النهاری ما می‌توانیم خود امساک را استصحاب کنیم بگوئیم قبلاً متّصف به نهاریّت بوده الآن هم اتّصاف به نهاریّت دارد، اما اگر مولا الامساک فی النهار را موضوع قرار داد می‌فرمایند فلا حاجة فیه‌إلی استصحاب کونه فی النهار دیگر لازم نیست بگوئیم این امساک قبل از این دقیقه کان فی النهار، الآن هم یکون فی النهار.

نیاز به این استصحاب نداریم برای اینکه استصحاب زمان می‌کنیم نهاریّت را درست می‌کنیم، خود این امساک هم بالوجدان در آن تحقق پیدا می‌کند و دیگر نیازی نیست به اینکه بگوئیم الامساک کان سابقاً فی النهار الآن یکون كذلك، این خلاصه‌ی فرمایش مرحوم اصفهانی.

بحث در این است که آیا استصحاب زمان، مستشکل گفت استصحاب زمان لا یثبت أنَّ الامساک واقعٌ فی الزمان ایشان می‌گوید در امسک فی النهار اصلاً نیازی به این نداریم، یعنی مرحوم اصفهانی می‌گوید اگر ملاک ما، موضوع ما و تعبیر شارع الامساک النهاری به نحو نعتی باشد اشکال شما مستشکل درست است اگر به نحو محمولی باشد اشکال شما مستشکل درست نیست.

اشکال مرحوم روحانی به محقق اصفهانی

[2]

بعد از توضیح کلام مرحوم اصفهانی صاحب منتقی دو اشکال بر اصفهانی کرده؛ اشکال اول ایشان این است که می‌فرماید و فیه اولاً استصحاب بقاء النهار لا یثبت وقوع الامساک فی النهار إلا بالملازمة، استصحاب بقاء نهار لا یثبت وقوع الامساک فی النهار إلا بالملازمة، یعنی عین اساس اشکال را ایشان به عنوان اشکال بر مرحوم اصفهانی آورده، بعد یک تنزیلی کردند نظیر استصحاب الخمریه اگر بگوئیم این مایع خمر بوده و حالا هم استصحاب خمریت کنیم لا یثبت أنَّ هذا الشرب شرب الخمر.

تامل استاد معظم بر اشکال صاحب منتقی

به ایشان عرض می‌کنیم مرحوم اصفهانی این همه زحمت کشید می‌گوید اصلاً نیازی به این اثبات نداریم، مجالی برای این اثبات نیست در تعبیر الامساک فی النهار، یعنی مرحوم اصفهانی نخواست با استصحاب بقاء نهار اثبات کند امساک در نهار را که شما می‌فرمائید باز هم این اشکال باقی می‌ماند، می‌فرماید در الامساک فی النهار، نهارش را با استصحاب درست می‌کنیم امساکش هم وجدانی است و بعد باز هم توجه داشت به اینکه کسی اشکال نکند که بالأخره الامساک فی النهار یک تقیّدی در آن وجود دارد و این تقیّد را با استصحاب نهار نمی‌شود درست کرد، فرمود تقیّدش وجدانی است.

یعنی تقیّد به اینکه امساک در نهار تعبّدی این تقیّد وجدانی است. وجداناً این امساک در نهار واقع می‌شود، وقتی می‌گوئیم بوجوده المحمولی معنایش این است که لازم نیست شرعاً این امساک متّصف به این عنوان شود ولی خارجاً در این واقع می‌شود، خارجاً و وجداناً می‌بینیم که امساک در نهار تعبّدی واقع شد. پس اشکال اول به نظر ما هیچ اشکال واردی نیست.

اشکال دوم مرحوم روحانی به محقق اصفهانی

ایشان می‌فرماید ما یک استصحاب بقای نهار به نحو کان تامه داریم یک استصحاب بقای نهار به نحو کان ناقصه داریم، اگر به نحو کان تامه باشد اگر آمدم بقاء نهار را به نحو کان تامه، کان تامه یعنی دیگر کاری به امساک و این چیزها نداریم می‌گوئیم کان النهار موجوداً الآن موجوداً أيضاً می‌فرماید اگر این باشد باز اثبات نمی‌کند که امساک در نهار واقع شد!

اما اگر استصحاب بقاء نهار به نحو کان ناقصه باشد، یعنی نهاری که قید برای امساک است می‌فرماید اگر به نحو کان ناقصه باشد اینجا درست می‌شود. تعبیرشان این است که اگر استصحاب به نحو کان تامه باشد تقیّد و اضافه اصلاً تحقق پیدا نمی‌کند اما اگر به نحو کان ناقصه شد تقیّد وجدانی است، تقیّد می‌شود وجدانی و این مضافاً إلیه و قید را با استصحاب درست می‌کنیم، مقیّد را هم که امساک است با وجدان درست می‌کنیم.

خلاصه ایشان باز در اشكال دوم می‌فرماید شما می‌خواهید بقاء نهار را به نحو كان تامه استصحاب کنید یا ناقصه؟ اگر به نحو كان تامه است باز مشکل این است که اثبات نمی‌کند امساک در نهار است، اگر به نحو ناقصه باشد بله.

باز به ایشان جواب می‌دهیم که اصلاً مرحوم اصفهانی می‌گوید وقتی که به وجوده المحمولی هست حتماً می‌شود كان تامه، یک. اما می‌فرماید نیاز نداریم به اینکه اثبات کنیم امساک در نهار واقع شده، مرحوم اصفهانی می‌فرماید وقتی ما استصحاب بقاء نهار به نحو كان تامه کردیم به وجودها المحمولی اصلاً دیگر لازم نیست اثبات کنیم که امساک در نهار واقع شده، شما بفرمائید این لا یثبت، اصلاً نیاز به این نداریم چون به این نتیجه می‌رسیم که امساک وجدانی در نهار تعبّدی واقع شده.

پس این اشکالات بر ایشان وارد نیست، حالا آیا اساس کلام اصفهانی باز خودمان مناقشه‌ای داریم یا نه، این را تأمل بفرمائید روز شنبه إن شاء الله.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ نهاية الدراية في شرح الكفاية (طبع قديم) ؛ ج 3 ؛ ص 186

إلا أن المقوم على قسمين: فتارة يكون بوجود المحمولى قيداً دخیلاً في مصلحة الإمساك، و أخرى يكون بوجوده الناعتي دخیلاً فيها. فالأولى- كما إذا قيل: «أمسك في النهار»، فإذا كان الإمساك محققاً بالوجدان، و النهار محققاً بالتعبد، كفى في كون الإمساك في النهار، فانه إمساك بالوجدان في النهار التعبدی. و الثانية- كما إذا قيل «يجب الإمساك النهاري»، فإن مجرد استصحاب النهار لا يجدي في كون الإمساك نهاريّاً، أي معنوئاً بهذا العنوان، لا بالتعبد، و لا بالوجدان، و المفروض تعلق الحكم بالمعنون بهذا العنوان- بما هو- لا بالإمساك، مع وقوعه في النهار الذي هو منشأ انتزاع ذلك العنوان.

فالتعبد- بالنهار- غير التعبد بكون الإمساك نهاريّاً و القيدية بمعنى الشرطية للواجب، و إن كانت تقتضي تقيد الواجب و لا تعبد بالتقيد في الأول أيضاً، إلا أن تقيد الإمساك بكونه في النهار التعبدی وجداني لا حاجة فيه إلى التعبد بخلاف الإمساك النهاري، فانه لا تعبدی و لا وجداني. نعم إذا كان الإمساك النهاري موضوعاً للحكم صح استصحاب كون الإمساك الوجداني من أوله إلى آخره، نهاريّاً في السابق وجداناً و نهاريّاً في اللاحق تعبداً، فيقال: هذا الإمساك الواحد كان نهاريّاً، و الآن كما كان.

[2] □ منتقى الأصول ؛ ج 6 ؛ ص 188

و ما أفاده (قدس سره) يتوجه عليه: أولاً: ان استصحاب بقاء النهار لا يثبت إضافة الإمساك إلى النهار و تقيده به إلا بالملازمة، فهو نظير استصحاب كون هذا المائع خمراً، فانه لا يثبت كون شربه شرب خمر إلا بالملازمة، و المفروض ان المطلوب إثبات كون الإمساك في النهار. و ثانياً: لو سلمنا ان استصحاب الموضوع يثبت به الحكم المتعلق بما يتقيد به و يضاف إليه، فيقال ان الخمر أثره حرمة شربه، فإذا ثبتت خمرية شيء ظاهراً ترتب عليه حرمة شربه، فهو انما ينفع فيما كان الاستصحاب يتكفل إثبات الموضوع بمفاد كان الناقصة، إذ التقيد و الإضافة وجداني تكويني، و انما الشك في وصف المضاف إليه و هذا يثبتته الأصل. و اما إذا كان مجرى الاستصحاب هو الموضوع بمفاد كان التامة، فالتقيد و الإضافة لا تتحقق أصلاً، إذ وجود الموضوع تعبداً ليس إلا وجوداً اعتبارياً فرضياً و لا معنى لوقوع الفعل فيه. فهل يجدي استصحاب بقاء الكر في الحوض في إثبات الغسل بالكر؟ فاستصحاب بقاء النهار بمفاد كان التامة لا يصح إضافة الإمساك إلى النهار و وقوعه فيه، فلاحظ و التفّت.

